

سرشناسه: رخشانی مقدم، فاطمه، ۱۳۴۹
عنوان و نام پدیدآور: مکر یا تدبیر: پژوهشی در مکر و حيله زنان در ادبيات و انگيزه های
روانی و اجتماعی آن / نویسنده فاطمه رخشانی مقدم (سیمین).
مشخصات نشر: تهران: خوش نگار، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهري: ۲۰۰ ص.
شابک: 978-964-8594-11-9
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: زنان در ادبیات
موضوع: زنان -- تاریخ
موضوع: زنان -- روانشناسی
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۳۰۹/۵/۵۶ PN
رده بندی دیویی: ۸۰۹/۹۳۳/۵۲۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۸۴۶۷۲

نام کتاب: مکر یا تدبیر
مولف: فاطمه رخشانی مقدم (سیمین)
ناشر: انتشارات خوش نگار
چاپ: اول
زمان چاپ: بهار ۱۳۹۰
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قطع: وزیری
حروفچینی: شرکت رایان فراسو
طراحی جلد: سیده مرضیه موسوی، ندا ابراهیمی
لیتوگرافی: فراتقش
چاپ: واژه
صحافی: صدف
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
شابک: 978-964-8594-11-9

مقدمه.....	۹
فصل اول: آفرینش زن از دیدگاه‌های مختلف.....	۱۵
۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق (تاریخچه).....	۱۶
۲-۱- آفرینش در اسطوره.....	۱۹
۳-۱- اسطوره‌ی انکی و نین هورساگ.....	۲۳
۴-۱- آفرینش زن در اسراییلیات.....	۲۶
۵-۱- چگونگی رهیافت اسراییلیات به منابع اسلامی.....	۲۶
۶-۱- همانندی‌ها و نا همانندی‌های متون آسمانی.....	۲۷
۷-۱- روایت‌های اسراییلی در داستان آدم.....	۲۸
۸-۱- آفرینش و جایگاه زن، از نگاه تورات و انجیل.....	۳۱
۱۰-۱- سرآغاز آفرینش زن از دیدگاه قرآن.....	۳۴
۱۱-۱- آفرینش حوا.....	۳۷
۱۵-۱- تفاوت دیدگاه‌ها.....	۳۸
فصل دوم: زن در ادوار تاریخ.....	۴۰
۱-۲- در آمد، برتری جنس مذکر.....	۴۱

۴۲	۲-۲- اثبات برتری جنس مذکر از طریق اسطوره
۴۵	۲-۳- اثبات برتری جنس مذکر از طریق فلسفه
۴۷	۲-۴- اثبات برتری جنس مذکر از طریق آیین‌ها و مناسک
۴۹	۲-۵- اثبات برتری جنس مذکر از طریق تفسیر مذهب
۵۳	۲-۶- زن در پیش از اسلام
۵۳	۲-۶-۱- مقدمه
۵۵	۲-۶-۲- ایزد بانوان
۵۹	۲-۶-۳- زن در باستان
۶۰	۲-۶-۴- زن در آیین یهود و زردشت
۶۱	۲-۶-۵- زن در حکومت‌ها
۶۱	۲-۶-۶- مادها:
۶۲	۲-۶-۷- هخامنشیان
۶۳	۲-۶-۸- اشکانیان
۶۴	۲-۶-۹- ساسانیان
۶۴	۲-۶-۱۰- زن در دوران مغول
۶۹	۲-۶-۱۱- اعصار: دوران مادرشاهی
۷۱	۲-۷- زن بعد از اسلام
۷۱	۲-۷-۱- سیمای زن در اسلام و قرآن:

۷۳ ۲-۷-۲- وضع و موقعیت زن در ایران بعد از اسلام.

۸۲ **فصل سوم: مکر و حيله زن**

۸۳ مقدمه:

۸۵ ۱-۳- نخستين محتاله، حوا مكار و حيله گر؟

۹۴ ۲-۳- مکر و حيله در هزار و يك شب

۱۰۳ ۳-۳- ساختار قصه‌های هزار و يك شب

۱۱۱ ۴-۳- چرا مکر و فریب

۱۱۳ ۵-۳- دليله‌ی محتاله و مکر زنان

۱۱۵ ۶-۳- جستجو در هزار و يك شب

۱۱۵ ۷-۳- داستان عجز و زن جوان

۱۱۶ ۸-۳- نگاهی دیگر به داستان عجز و زن جوان

۱۱۷ ۹-۳- پایان هزار و يك شب

۱۱۸ ۱۰-۳- زنان عیار و مکر و حيله

۱۲۰ ۱۱-۳- طوطی نامه و حکایت فریب کاری زنان

۱۲۲ ۱۲-۳- مکر و حيله‌ی زنان در کتاب سند بادنامه

۱۲۷ **فصل چهارم: سیمای زن در آثار مثنوی و منظوم فارسی**

۱۱۸ ۱-۴- زن در آثار مثنوی فارسی

۱۲۸ ۱-۱-۴- سیمای زن در ادب فارسی

- ۴-۱-۲- سیمای زن در کلیله و دمنه: ۱۳۰
- ۴-۱-۳- سیمای زن در گلستان: ۱۳۳
- ۴-۱-۴- سیمای زن از دیدگاه شاعران و نویسندگان کهن و معاصر ۱۳۶
- ۴-۱-۵- سیمای زن در تاریخ بیهقی: ۱۳۶
- ۴-۲- سیمای زن در آثار منظوم فارسی ۱۳۰
- ۴-۲-۱- زن در شاهنامه ۱۴۰
- ۴-۲-۲- مقایسه‌ی لیلی مجنون با شیرین در خسرو و شیرین نظامی ۱۴۶
- ۴-۲-۳- زن از دیدگاه نظامی گنجوی ۱۵۲
- ۴-۲-۴- سیمای زن در بوستان ۱۵۶
- ۴-۲-۵- زن از دیدگاه عطار نیشابوری ۱۶۰
- ۴-۲-۶- زن از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۱۶۳
- ۴-۲-۷- داستان سلمان و ابسال به روایت خواجه نصیر طوسی ۱۶۶
- ۴-۲-۸- چهره‌ی زن در داستان‌های رمزی ۱۶۸
- ۴-۲-۹- داستان پادشاه و کنیزک از مثنوی معنوی مولانا ۱۷۰
- ۴-۲-۱۰- داستان «اعرابی و زنش» در مثنوی معنوی ۱۷۳
- ۴-۲-۱۱- داستان سیاوش از زبان مولانا ۱۷۵
- ۴-۲-۱۲- اندیشه‌ی مولانا درباره زن ۱۷۷
- ۴-۲-۱۳- زن و بی‌وفایی در نظر جامی ۱۸۰

۱۸۴ ۴-۲-۱۴- زن در شعر شاعران معاصر

۱۹۴ **فصل پنجم**

۱۹۵ ۵-۱- دیدگاه‌های بزرگان جهان درباره‌ی زن

۱۹۷ نتیجه‌گیری

۱۹۹ فهرست منابع

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً.

سوره نساء، ۱

ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه‌ی شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت.

سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارگران شمردن نعمتهای او ندانند و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند.

خدایی که پای اندیشه‌ی تیزفام در راه شناسایی او لنگ است و سر فکرت ژرف رو به دریای معرفتش بر سنگ.

سپاس خداوندی را که انسان را آفرید: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق» (سوره‌ی علق آیه ۲ و ۱) بخوان به نام پروردگارت که آفریننده عالم است، آن خدایی که آدمی را از خون بسته آفرید. و در این آفرینش فرقی میان زن و مرد قرار نداد که او عادلترین قضات است. هم او که در شأن زنی چون حضرت فاطمه (س)، سوره‌ی کوثر را بر پیامبر نازل کرد تا در جهل و نادانی مردمان آن دوره، بزرگی و عزت زن را به اثبات برساند.

و از دختری که مشرکان او را موجب بریده شدن و قطع شدن نسل پیامبر دانستند، اهل بیت علیه السلام را به وجود آورد تا مادر پدرش و مادر پسران و دختران رشیدی که نامشان نه تنها در قلب تمام مسلمین که عالم جاری است، شود.

چه زیبا پروین اعتصامی «فرشته انس» را در مدح زن سرود که :

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست
روان به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت
زن از نخست بود رکن خانه هستی

در آن وجود که دل مرده، مرده است
برای مرد کمال و برای زن نقصان
که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان؟

زن را برآه متاعب نمی گداخت چو شمع
چو مهر گر که نمی تاخت زن بکوه وجود
فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود
اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
به گاهواره مادر بکودکی بس خفت
وظیفه‌ی زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست؟
چون ناخداست خردمند و کشتیش محکم

نمی شناخت کس این راه تیره را پایان
نداشت گوهری عشق گوهراندوکان
فرشته بین که برو طعنه می زند شیطان
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان...
یکیست کشتی و آن دیگر است کشتیان
دگر چه باک ز امواج و ورطه و طوفان

مکر و حيله واژگانی هستند که در سرآغاز هر نقشه‌ای به کار برده می‌شوند که گاهی بار مثبت پیدا می‌کند و گاهی بار منفی اما همیشه برای من سؤال بود که چرا در متون ادبی و تاریخی، این واژگان برای زنان جنبه‌ی منفی داشته است؟ در حالی که در بیشتر مواقع آن را احقاق حق باید نامید نه مکر و حيله. چرا که در آن دوره و زمان زنان چاره‌ای جز به کاربردن نقشه نداشتند. مکر و حيله زنان فقط نامی برای آنها باقی گذاشته است ولی در اصل برای رهایی خود و جامعه‌ی خود از بند و یوغ اسارت می‌باشد و بارها و بارها توسط این افسون ملتی نجات یافته‌اند. مانند آنچه در کتاب استرو یهودیه و سرگذشت سپندارمذ آمده است که در فصل‌های بعد به آن اشاره خواهد شد.

پس چه شده است که این نظرات درباره زن رونق گرفته است؟

بودا می‌گفت: «زن مظهر شرارت، حسادت، بخل و بی‌خردی است.»

ارسطو می‌گفت: «مؤنث، به دلیل فقدان خصوصیات معین، مؤنث است. طبیعت،

هرگاه نتواند مردی را به وجود آورد، زن را می‌آفریند.»^۱

یونگ می‌گفت: «جای زنان، آن جاست که سایه‌ی مردان افتاده و به همین دلیل است که غالب اوقات مردان، زنان را با سایه‌ی خویش اشتباه می‌گیرند.»
نیچه فیلسوف آلمانی می‌گفت: «به گاه رفتن نزد زنان، نباید تازیانه را فراموش کرد.»^۱

چینی‌ها، زن را مصدر ناپاکی و معصیت می‌دانستند و غالباً نوزادان دختر را می‌کشتند. در هندوستان، پس از مرگ شوهران، زنان را نیز می‌سوزاندند و گاهی همراه جسد مرد زنده به گور می‌کردند. در کشور مصر رسم چنان بوده که هر سال جهت تزاید آب نیل، دختری را در آن غرق می‌کردند.

در اسپانیا، پس از مدتی بحث و گفتگو به این نتیجه رسیدند که فقط «مریم عذرا» انسان است.

باقی زنان، برزخ میان انسان و حیوان هستند. در اسپارت در آفریقا و ... در ایران به رغم عده‌ای وضع بهتر بود، چون عزت و کرامت زن را بیش تر با در پرده داشتن نشان می‌دادند. اما حقیقت این است که «در تصاویر و نقاشی‌های ایران، هیچ وقت زن، نقاشی نشده، چون فرهنگ ایران نیز فرهنگ مردان بوده و برای زنان ساخته نشده بود.»

در دوره‌ی ساسانیان قوانینی وضع کرده بودند که زن دارای شخصیت حقوقی نبود یعنی از اشیا و اموال مرد، محسوب می‌شد. در دوران جاهلی زنده به گور کردن دختران، امری معمول و رایج بود که در قرآن مجید به زشتی و شناعة این عمل غیر انسانی اشاره شده است: «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها»

در حالی که می‌توان به زن عامل وحدت بخش گفت و می‌توان او را حبل الله نامید و می‌توان از دامان او به معراج رفت.

برای اثبات این مدعا می‌توان بحث را این گونه شرح نمود که:

به شهادت تاریخ بیشترین اقوام عالم، زنان را در جنگ‌ها انبازی نمی‌داده‌اند و جنگ را مردان به جهان آوردند و مردان هم چنان به بهانه‌های واهی با هم در ستیزه‌اند و اولین جنگ و مرگ بین پسران آدم و حوا بود. حقیقت زن آشتی و حل عقده‌های کینه و انتقام

۱- عقدایی، ت، روان‌شناسی اجتماعی زن در دیوان بهار، ۱۲

به حاصل آمده از جنگهاست. همه‌ی اقوام باستانی با بهره‌گیری از وجود زنان و ایجاد وصلت زناشویی، میان خود و قوم دشمن، بسیاری از ستیزه‌ها را سرانجام می‌داده و به صلحی پایدار تبدیل می‌کرده‌اند. سده‌هاست که میان لرها، سنتی باستانی با عنوان «خونسول» برقرار است که همواره، کارآیی خود را در حل اختلافات بین قومی، نشان داده است.

هنوز در میان لرها مثل «مگر عوض خون، مرا گرفته‌ای؟»^۱ رایج است. این ضرب المثل حکایت از این دارد که به میانجی ازدواج، دشمنان خونی با هم دوست توانند شد. وقتی در منازعات قبیله‌ای کسی کشته شود با پا در میانی ریش سفیدها، ضمن پرداخت خون بها به قبیله‌ی مقتول، دختری را هم از قبیله‌ی کشنده به عقد پسری از قبیله کشته، در می‌آوردند و این رسم را، خیسول xisol یعنی «خون صلح» می‌گویند.

این آیین نمودار نقش زن در تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌هاست. معمولاً دختر تبار قاتل به عقد پسر یا برادر مقتول در می‌آید و به او «عوض خون» می‌گویند.^۲

زن ابزاری می‌شود برای آن که خویشاوندانش در دام پدر کشی و تخم کین نیفتند. «خون صلح» اگر چه رسمی در میان لرهاست، حاکی از رسالت اساطیری و عارفانه زن است که همان وحدت بخشی و تسکین درگیری‌های فردی و اجتماعی است و به شهادت حماسه‌ی ملی ما، ابری ریشه دار در فرهنگ ایرانی است. بسیاری از زنان شاهنامه، نقش عارفانه‌ی وحدت بخشی و تسکین آفرینی دارند. از قبیل رودابه که میان کیانیان و ضحاکیان وحدت آفرینی کرده است. منیژه، جریره و فرنگیس که میان تورانیان و ایرانیان، یگانگی به وجود آورده‌اند. سپنود که هندیان و ایرانیان را به یک دیگر پیوسته است. روشنگ که یونانیان و ایرانیان را به هم بسته و سودابه که هاماوران و ایرانیان را به اتحاد رسانیده است. چنین است که می‌گوییم: حتی میتوان قربانی کردن دختران و زنان را که میان اقوام باستانی همچون بابلیان و مصریان کهن، مرسوم بوده است به منزله‌ی اعلام آتش بس میان زمین و آسمان، تلقی کرد.

۱ - ایزدپناه، ح، فرهنگ لکی / ۵۷

و یا قربانی کردن دختران در رودخانه‌ی نیل برای زیاد شدن آب و محصول، هدیه‌ای با ارزش بوده که برای خدایان انجام می‌گرفته است. زیرا هیچکس و هیچ عقیده‌ای برای قربانی چیزهای بی‌ارزش را انتخاب نمی‌کند و همیشه بهترین‌ها برای نذرها و قربانی‌ها انتخاب می‌شوند تا مقبول خدایان قرار گیرد.

اگر عقل مردانه، کاشف تفاوت هاست. عشق زنانه، حاجب بل رافع و دافع آنهاست. اگر مردان جنگ و داوری پیش می‌آوردند، زنان علمداران آشتی و تفاهم‌اند و در راه به دست آوردن آن از هیچ کاری روی گردان نیستند و این می‌شود که گاه این تدبیر و چاره اندیشی مکر و حیل نام می‌گیرد.

زنی که فرزند را از دنیای ماوراء به دنیای طبیعت می‌آورد مانند ریسمانی است که اراده‌ی خداوند را متجلی می‌کند و گویی عامل ارتباط انسانی آن جهانی به این جهانی می‌شود. و این گونه است که در عرفان معشوق به زنی می‌ماند که او را از خط و خال و قد و چهره و ... سخن می‌گویند زیرا زن مظهر عشق است و عامل آفرینش انسان نیز عشق است مگر نه این که خداوند برای قرار دادن ودیعه الهی خود که همان عشق بود انسان را آفرید و این آیینۀ دار تجلی عشق و محبت خداوندی چه کسی می‌تواند باشد جز زن؟

جامی عشق زن را در تحلیل نهایی عشق حق می‌داند:

دلی که او عاشق خوبان مهروست بداند یا نداند، عاشق اوست

نجم الدین رازی در مرصاد العباد، وقتی داستان آفرینش آدم را باز می‌گوید می‌فرماید: روان آدم چون چندین هزار سال در جوار قربت حق می‌زیست و اکنون به منزلگه تن آدم فرود آمده بود، یاد دوست فراق او را هر چه سخت‌تر می‌نمود. این بود که خدا برای تسکین او در غیبت خود جانشینی اختیار کرد که همان حوا بود. چون وحشت آدم هیچ کم نمی‌شد و با کسی انس نمی‌گرفت، هم از نفس او حوا را آفرید و

در کنار او نهاد تا با نفس خویش انس گیرد. آدم چون در جمال حوا نگریسته پرتو
جمال حق دید بر مشاهده‌ی حوا ظاهر شده که کل جمیل من جمال الله، ذوق آن جمال
بازیافت گفت:

ای گل توبه روی دلربایی مانی	وی مه توزیاد من به جایی مانی
دی بخت ستیزه کار، هر دم با من	بیگانه تری، به آشنایی مانی

فاطمه رخشانی مقدم (سیمین)

دانشجوی سال سوم دکترای

زبان و ادبیات فارسی

بهار ۱۳۹۰

www.ketab.ir